

بانوان محله فرامرز عباسی تکه‌ای از خاطرات شب چله‌شان را روی سفره خانه مادر شهیدان رحمانی پهن کردند

تنور داغ خاطره‌گویی در خانه اقدس خانم

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت مربی کونگ فو که سال‌هاست بچه‌های محله شفا را در مسیر ورزش و زندگی هدایت می‌کند

اول رفیق، بعد مربی

۶



سردرگمی رانندگان در پی مسدود شدن بخشی از خیابان ارشاد ۱۶۶۱۶۶ حق با هر دو طرف است!

۲

زمستان برای «محمود جنگی» یادآور خاطرات گذشته است خانه پدر بزرگ برای همه بود

۷

دو طرفه است یا همچنان یک طرفه. ساکنان می گویند درگیری های لفظی، بوق های ممتد، ترمزهای ناگهانی و حتی برخورد های فیزیکی، به صحنه ای تکراری در این محدوده تبدیل شده است. بسیاری از رانندگان از بسته بودن مسیر رفت و آمدی اطلاع ندارند و تصور می کنند خود را مقابل مرتکب تخلف شده است؛ همین سوء تفاهم ساده، آغازگر تنش و درگیری می شود.

حسن دماندی، از ساکنان قدیمی و عضو شورای اجتماعی محله ارشاد، دلیل این مشکل را در اجرای ناقص یک طرح می داند. او در حالی که مسیر مسدود شده را نشان می دهد، می گوید: این خیابان باید تاجلو مسجد غدیر با باغی ادامه پیدا می کرد و از آنجایک طرفه می شد، ولی این اتفاق از نبش خیابان نوربخش ۲۱ انجام شده و شهروندانی که در جریان این موضوع نیستند، باعث حادثه می شوند. برای خود من در همین محدوده تصادف اتفاق افتاده است.

●● خیابانی که به پارکینگ تبدیل شد

حمید الهامی، یکی دیگر از ساکنان این محدوده، به مسجد غدیر با باغی اشاره می کند و می گوید: پس از بسته شدن قسمتی از خیابان ارشاد ۱۶، این قسمت از خیابان به پارکینگ تبدیل شده است. در زمان برگزاری مراسم ختم یا مناسبت های مذهبی، ازدحام خودروهای پارک شده، مشکل را دوچندان می کند. هر جایی که امکانش باشد، خودرو پارک می شود و بیشترین آسیب هم به خودروهایی وارد می شود که نبش خیابان نوربخش ۲۱ توقف کرده اند.

اومی افزاید: راننده ای که از این خیابان خارج می شود، دید کافی ندارد و همین مسئله احتمال تصادف را افزایش می دهد. اگر این معبر باز باشد، خودروهایی که از این معبر می آیند، می توانند از مسیر رفت حرکت کنند و دیگر شاهد این همه تنش و حادثه نخواهیم بود.



●● حرکت اجباری در مسیر خلاف

بر اساس مشاهدات میدانی، رانندگانی که می خواهند از کوچه شهید نوربخش ۲۱ (کنار مسجد غدیر با باغی) به سمت بولوار دهخدا بروند، ناچارند وارد لاین دیگر خیابان ارشاد ۱۶ شوند؛ مسیری که به طور طبیعی برای تردد خودروهای لاین مقابل طراحی شده است. رانندگان برای ادامه مسیر باید در خلاف جهت مجاز حرکت کنند تا به محدوده ای برسند؛ که مسیر دوباره دوباره لاین می شود. این تغییر ناگهانی، خیابانی دو طرفه را عملابه مسیری مبهم و پرخطر تبدیل کرده است.

●● تصادف، تنش و درگیری های روزمره

پیامدین سردرگمی افزایش شایان توجه احتمال تصادف میان خودروهای است که یکی در مسیر مجاز و دیگری در مسیر مخالف در حرکت اند. به دلیل نبود علائم راهنمایی و رانندگی، رانندگان نمی دانند آن قسمت

سردرگمی رانندگان در پی مسدود شدن بخشی از خیابان ارشاد ۱۶

حق با هر دو طرف است!

میترا صدرا ساکنان محله ارشاد، این روزها با وضعیتی پرتنش روبه رو هستند؛ حدود دو سالی می شود قسمتی از لاین بولوار ارشاد ۱۶ (حدفاصل معبر شهید نوربخش ۲۱ و خیابان دهخدا) مسدود شده است. به گفته اهالی، این وضعیت نه تنها رفت و آمد روزمره را مختل کرده، بلکه احتمال بروز حادثه ای جدی را افزایش داده است. ریشه این مشکل، تصمیمی مدیریتی برای مسدود کردن بخشی از مسیر رفت این خیابان عنوان می شود؛ تصمیمی که بدون اطلاع رسانی مناسب، پیامدهای ناخواسته ای برای شهروندان به همراه داشته است.

هم قدم



راننده ای که از این خیابان خارج می شود، دید کافی ندارد و همین مسئله احتمال تصادف را افزایش می دهد



●● اصلاح زمان بر است

رئیس اداره ترافیک شهرداری منطقه یک درباره این مشکل توضیح می دهد: ابتدای خیابان نوربخش ۲۱ نیاز به اصلاح هندسی دارد و مسیر آن باید به خیابان ارشاد ۱۶ متصل شود.

حامد رحمانی ادامه می دهد: در صورت موافقت سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری با این طرح، مرحله بعدی جابه جایی درختان است که باید به تأیید کمیسیون ماده ۷ برسد. پس از طی این مراحل و تأمین اعتبار و وارد فاز اجرایی خواهیم شد.

آماده برای بارش ها

در پی هشدار هواشناسی، چهل دستگاه ماشین آلات شامل برف روب، تانکر آب کشی و سایر تجهیزات تخصصی، همراه با ۴۲۱ نیروی کارگری برای ارائه خدمات در معابر شهرداری منطقه یک، درآمده باش قرار دارند. بیست دستگاه آره موتوری، ۱۰ دستگاه موتور پمپ و پانصد کیسه شن برای جلوگیری از یخ زدگی معابر تجهیز شده است.

شهر خبر



مانور زلزله در دبستان «دانشمند کوچولو»

مانور زلزله با هدف ارتقای آمادگی دانش آموزان در دبستان پسرانه «دانشمند کوچولو»، واقع در خیابان فرهاد با مشارکت عوامل مدیریت بحران منطقه یک، کادر آموزشی مدرسه و نیروهای امدادی اجرا شد. دانش آموزان با تمرین عملی پناه گیری صحیح هنگام وقوع زلزله، خروج ایمن از ساختمان و مراحل اولیه اسکان اضطراری آشنا شدند.

تخلف در ساخت و ساز ممنوع

یک بنای غیرمجاز در خیابان شهید دستغیب با حکم قطعی مرجع قضایی قلع شد. این ملک که خلاف ضوابط شهرسازی و بدون دریافت پروانه ساخت احداث شده بود، پس از صدور اخطاریه های لازم وظیفی مراحل کارشناسی، با حضور عوامل اجرایی و کارشناسان شهرداری تخریب شد.

هفته گذشته جلسه شورای اجتماعی محله راهنمایی در کلانتری ۱۶ احمدآباد برگزار شد

هم افزایی محله ای برای امنیت پایدار

صدرا جلسه شورای اجتماعی محله راهنمایی، هفته گذشته با حضور رئیس کلانتری و اعضای شورای اجتماعی در کلانتری ۱۶ احمدآباد برگزار شد؛ نشست که با هدف شنیدن دغدغه های ساکنان و بررسی راهکارهایی برای تقویت امنیت محله برپا شد.

در این جلسه، اعضای شورا به مهم ترین مسائل مشترک محله اشاره کردند. از ساختمان های نیمه کاره و پیامدهای آن گرفته تا حضور معتادان متجاهر در بوستان بخارایی و مشکلات ناشی از پارک خودروهای مقابل منازل. همچنین از حضور نیروی انتظامی در مساجد محله هنگام برگزاری نماز قدرانی و درخواست افزایش حضور پلیس در ساعات تعطیلی مدارس دخترانه مطرح شد تا دانش آموزان احساس امنیت بیشتری داشته باشند.

سرهنگ حسن قادری، رئیس کلانتری احمدآباد، با تأکید بر ضرورت تعامل بیشتر شهروندان با نیروی انتظامی، خواستار ارائه گزارش های دقیق از سوی شورای اجتماعی شد. او نقش اصناف را در حفظ امنیت محله مهم دانست و بر پررنگ تر شدن حضور کسبه در شورای اجتماعی محله تأکید کرد.





ناایمن بودن تقاطع بولوار شهید غیور اصلی و بهمن ۴ موجب تصادفات بی شماری شده است

چالش مرگبار عبور از چهارراه

صفائی | محله قدس، در سایه یک چهارراه خطرناک (تقاطع بولوار شهید غیور اصلی و خیابان ۲۲ بهمن ۴) هر روز شاهد حوادثی است که گویی به بخشی از زندگی روزمره مردمش تبدیل شده است. صدای ترمزهای ناگهانی و برخورد ها، دیگر برای ساکنان عجیب نیست. اینجا، جایی است که عبور از خیابان برای کودکان و سالمندان به یک چالش مرگ بار تبدیل شده است.

هم قدم



ترس سالمندان برای عبور از خیابان

محمد فریمانی نیش همین چهارراه مغازه دارد. سر صحبت را که باز می کنیم، آه از نهادش بلند می شود می گوید: همه می آیند و درباره این مشکل می پرسند. اما تاکنون به نتیجه نرسیده و شرایط مایلا تکلیف است.

او ادامه می دهد: هر روز برخی از سالمندانی تقاضا دارند دست آن ها را بگیریم و از خیابان رد کنیم.

پیرمردی از کنارمان رد می شود: فریمانی به او اشاره می کند می گوید: پسر خاله همین آقارضا چند وقت پیش در این خیابان تصادف کرد و مرد. رضانجف زاده استاد متوجه گفت و گوی ما می شود. او بی حرف فریمانی را می گیرد و ادامه می دهد: خدا رحمتش کند؛ چهلش هم گذشت و رفت. یک موتوری دوپشته که با سرعت از بولوار شهید غیور اصلی می گذشت، به پسر خاله ام برخورد کرد. او را کب موتور سوار همان جا فوت کردند. دیگر سرنشین موتور هم هنوز در کماست.

باور کنید درخواست زیادی نداریم؛ یک پل عابر پیاده برای مانصب کنند. وقتی درباره وجود چراغ راهنمایی و رانندگی و دوربین های ثبت تخلفات با او صحبت می کنیم، می خندد. بعد با اشاره به چهارراه از ما می خواهد کمی صبر کنیم و تردد خود را راببینیم. همان جایک وانت و یک خودرو سواری از چراغ قرمز رد می شوند.

آقارضا می گوید: خودتان دیدید که از چراغ قرمز رد شدند. اینجا دوربین ندارد و محلی هامی دانند؛ به همین دلیل توجهی به چراغ راهنمایی نمی کنند. همین نکات به ظاهر کم اهمیت دردسرساز شده است.

قصه تکراری زخم و عزاداری

زهرا خاوریان که خانه اش مشرف به چهارراه است، از پنجره شاهد صحنه های تکراری بوده است. روزی نیست که از بالا نگاه کنم و تصادفی نبینم. او می گوید: آن طرف خیابان دو مدرسه است و زمان رفت و آمد دانش آموزان خیلی خطرناک است. اگر اشتباه نکنم از ابتدای سال تا کنون چند نفر فوت شده اند.

مدیر دبستان پسرانه «آدینه»، می گوید: از زمانی که پل نخودک را باز کردند، این مشکلات ایجاد شد. باز شدن معبر بهمن ۴ به این مسیر (بولوار شهید غیور اصلی) تردد را بیشتر کرد.

مهدی شعبیک ادامه می دهد: ترافیک بولوار ابوطالب از این سمت به صدمتری می رود. به محدوده سپاد و الماس شرق هم کار نداریم. ماشین های سنگین مانند کامیون، خاور و انواع وانت ها از سمت خین عرب به این سمت می آیند. گاهی ترافیک تا معابر فرعی هم ادامه دارد. تجسم کنید دانش آموز می خواهد از وسط ماشین هارد شود؛ چه میزان استرسی را باید تحمل کند.

نصب پل عابر پیاده مناسب نیست

علی سمیعی، مدیر عامل سابق سازمان حمل و نقل و ترافیک، ۲۸ تیر ۱۴۰۲ در پاسخ به پیگیری های اعضای شورای اجتماعی محله قدس و درخواست مردم برای نصب پل عابر پیاده در تقاطع بولوار شهید غیور اصل و بهمن ۴ طی نامه ای اعلام کرد: «بر اساس آیین نامه طراحی معابر شهری بارویکرد شهرانسان محور و اولویت عبور عابران پیاده نسبت به وسایل نقلیه، عبور عرضی عابران پیاده در خیابان های شریانی باید از طریق ایجاد پیاده گذر همسطح صورت گیرد. همچنین بر اساس مطالعات صورت گرفته، میزان استفاده عابران پیاده از گذرگاه های غیر همسطح در این دسته معابر، پایین است و عمدتاً از سطح معبر به منظور گذر عرضی استفاده می کنند. نصب پل عابر پیاده در محل مورد درخواست مناسب ارزیابی نمی گردد.»

رئیس اداره روابط عمومی و فرهنگی سازمان مدیریت مهندسی شبکه حمل و نقل درباره مشکلات این معبر می گوید: این تقاطع، چراغ راهنمایی و رانندگی و خط کشی عابر پیاده دارد و بر خلاف تصور ساکنان، دوربین ثبت تخلفات نیز دارد.

نازیلا سدی ادامه می دهد: طرح ایمن سازی این تقاطع آماده شده است و آن را برای شهرداری منطقه ۲ فرستاده ایم. طرح های ترافیکی مناطق بر اساس اولویت اجرا خواهد شد.

پایان آب گرفتگی در تقاطع بولوارهای خیام و توس

پروژه جمع آوری کانال آب های سطحی در تقاطع بولوار خیام و توس به طول ۱۷۰ متر و با اعتباری بالغ بر ۲۲ میلیارد تومان به پایان رسید. این پروژه که با هدف ارتقای زیرساخت های شهری و مدیریت رواناب ها انجام شد، نقش مهمی در کاهش مشکلات ناشی از بارندگی و افزایش ایمنی تردد شهروندان خواهد داشت.

پیرایش فضای سبز در منطقه ۲

عملیات جمع آوری گل آذین های خشک یوکا در آیلند بولوار توس، حدفاصل میدان معراج تا کال زرخش به منظور زیباسازی فضای سبز در منطقه ۲، به مساحت ۱۲۰ متر مربع انجام شد. برای توسعه پوشش گیاهی و زیباسازی منظر شهری، ۲۳۰ اصله درختچه ژونی پروس در بولوار کشاورز کاشته شد.

خیابان شهید آهنگی ۱۳ آسفالت شد

پروژه روکش آسفالت در خیابان شهید آهنگی ۱۳ با هدف بهبود کیفیت معابر در منطقه ۲، با استفاده از ۹۵ تن آسفالت و در مساحت ۸۱۰ متر مربع به پایان رسید. این پروژه که در پاسخ به درخواست های مردمی اجرا شده بود، هم اکنون آماده بهره برداری است و گامی در راستای ارتقای کیفیت معابر و تسهیل تردد شهروندان محسوب می شود.

شهر خبر



جشنواره پاییزی برگ و باد در بوستان های حجاب و پردیس برگزار شد

زنان رهگذر از برگ های زرد

جشنواره پاییزی «حکایت برگ و باد» با هدف ایجاد شور و نشاط اجتماعی و نمایش جلوه های زیبای فصل پاییز ۲ تا ۲۲ آذر در بوستان های ویژه بانوان منطقه ۲ برگزار شد.

در این رویداد با طراحی معبر پاییزی، نصب المان های فصلی، عرضه میوه های پاییزی و ایجاد قاب های ویژه برای عکاسی بانوان، فضایی دل نشین و متفاوت برای شهروندان فراهم شد.

هدف از برگزاری این جشنواره، افزایش نشاط اجتماعی و بهره گیری از زیبایی های طبیعی پاییز در فضا های شهری بود.





بانوان محله فرامرز عباسی تکه‌ای از خاطرات شب چله‌شان را روی سفره خانه مادر شهیدان رحمانی پهن کردند

تنور داغ خاطره‌گویی در خانه اقدس خانم

حمیده صفائی‌اشب چله که از راه می‌رسد، زمان انگار کمی آهسته‌تر قدم برمی‌دارد. نه فقط به خاطر بلندترین شب سال، که به دلیل خاطره‌هایی که از دل سال‌ها بیرون می‌آیند و خودشان را به گوش جمع می‌رسانند. یلدای امسال میهمان خانه اقدس ایزدی، مادر شهیدان مصطفی و حسین رحمانی، یکی از ساکنان محله فرامرزعباسی هستیم. چند تن دیگر از همسران شهید و همسایه‌ها آمده‌اند. زنانی که هر کدام، تکه‌ای از شب چله دیروزشان را روی سفره امشب گذاشته‌اند. از کرسی‌های گرم و حیاط‌های بزرگ گرفته تا قصه‌های امیرارسلان نامدار، آجیل و تخمه خانگی، بازی‌های کودکان و خاطره‌هایی که برف راه حیاط را می‌بست.

استکان‌های چای در دستشان است و سرخی انار و هندوانه روی میز مقابلشان خودنمایی می‌کند. بی‌آنکه قرار قبلی داشته باشند، مثل همه شب‌های چله که بزرگ و کوچک دور هم می‌نشستند، خاطره‌گویی‌شان شروع می‌شود. اینجا یلدایک رسم نیست؛ حافظه مشترک زن‌هایی است که با خاطرات زندگی کرده‌اند و هنوز باور دارند شب، هر قدر هم بلند باشد، با کنار هم بودن کوتاه‌تر می‌شود.



«شب چله» هنوز زنده است

برای اقدس ایزدی که ۸۳ بهار از عمرش می‌گذرد، یلدا هنوز با همان نام قدیمی‌اش زنده است؛ «شب چله». شبی که سفره‌هایش پر بود از میوه‌های خشک، فندق و گردو و بادام، هندوانه و انار، انگور و گلابی «آونگی»؛ خوراکی‌هایی که رنگ فصل داشتند و از دل همان روزهای می‌آمدند. خبری از پرتقال و نارنگی و میوه‌های رنگارنگ امروزی نبود.

او وقتی از کودکی‌اش در شب‌های چله می‌گوید، به خانه قدیمی‌شان در بجنورد برمی‌گردد و تعریف می‌کند: خانه پدری‌ام بزرگ بود؛ برای همین اغلب فامیل آنجا دور هم جمع می‌شدند و آن شب با خاطره‌گویی و حافظ خوانی می‌گذشت. ما بچه‌ها هم سخت مشغول بازی می‌شدیم، اما همین که حافظ خوانی شروع می‌شد، ردیف می‌نشستیم تا برای ماه‌ها فال حافظ بگیرند.

اقدس خانم ادامه می‌دهد: یکی از مراسم زیبای شب چله، کاسه همسایگی بود. در این مراسم، هر خانه، سهمی از میوه یا خشکباری را که بیشتر داشت، برای همسایه‌هایش می‌فرستاد. آن وقت‌ها همه به هم نزدیک بودند.

خاطرات ایزدی، او را به یاد پدر و مادرش می‌اندازد و تعریف می‌کند: پدرم برای شب‌های چله، حلوائی جوی و کنجدی را کیلویی می‌خرید. با قندشکن آن‌ها را خرد می‌کردیم و می‌گذاشتیم کنار سفره. مادر هم قابلی می‌پخت و بوی غذا، خانه را پر می‌کرد.

شب‌های چله ساده‌تر از امروز می‌گذشت، اما به گفته او، دل‌نشین‌تر بود.

اما از سال ۱۳۶۶، یلدا برای این خانه رنگ دیگری گرفت. دو پسرش، مصطفی و حسین در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسیدند؛ با ۱۰ روز فاصله.

اقدس خانم می‌گوید: مصطفی ۱۹ دی ماه ۱۳۶۵ شهید و ۲۹ دی تشییع شد. حسین هم ۳۰ دی ماه به شهادت رسید و ۹ بهمن پیکرش تشییع شد. تصمیم گرفتیم هر سال، سالگردشان را آخر دی ماه برگزار کنیم و این رسم هر ساله ما شد.

از آن سال به بعد، دی ماه برای او فقط یادآور شب چله نیست؛ زمان مرور خاطرات پسرانش است. با این همه، یلدا هنوز در خانه ایزدی زنده است. بچه‌های آیند، دورهمی‌شان برقرار است و جای خالی مصطفی و حسین کنار سفره احساس می‌شود.

یلدا یعنی روایت کنار هم بودن

برای ربابه خادمی، همسر شهید علی میری، شب چله فقط یک شب بلند زمستانی نیست؛ مرور سال‌هایی است که خانه‌ها پر از صدا بود و دل‌ها به هم نزدیک. او یلداهایی را به یاد می‌آورد که در خانه دایی بزرگ مادری‌اش برگزار می‌شد. شب‌هایی که حدود پنجاه نفر دور هم جمع می‌شدند و بزرگ‌ترها می‌نشستند و از قدیم می‌گفتند، از روزگاری که قصه‌ها سینه به سینه منتقل می‌شد و بچه‌ها پای همین حرف‌ها بزرگ می‌شدند.

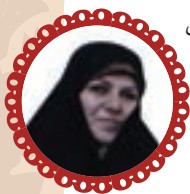
ربابه خانم می‌گوید: این خاطرات یاد قدیمی‌های فامیل رازنده می‌کرد و خاطره‌گویی از آن‌ها با خدا یا مرزوی اموات همراه می‌شد.

او تعریف می‌کند: سفره شب چله مان خیلی ساده بود؛ تخمه‌هایی که مادر بزرگ خودش آماده می‌کرد، هسته‌های زردآلو که در تابستان جمع می‌کردند و برای شب چله نفت می‌دادند، آجیل‌های خانگی و میوه‌هایی مثل سیب و پرتقال. خوراکی خاصی نبود، اما جمع‌مان جمع بود.

خادمی شهریور ۱۳۶۳ ازدواج کرد. اما زندگی مشترکش خیلی زود رنگ انتظار گرفت. همسرش بیشتر در جبهه بود تا خانه. اولین سال ازدواج، او در مشهد بود و همسرش در خط مقدم؛ سال بعد هم که ساکن اهواز شده بود، باز شب چله را در کنار همسایه‌هایی می‌گذراند که شوهرانشان در جبهه بودند. همسرش شهریور ۱۳۶۵ به شهادت رسید.

ربابه خانم تأکید می‌کند: تا وقتی بزرگ‌ترها در جمع هستند، یلدا زنده است. یلدا فقط خوردن آجیل یا هندوانه و انار نیست؛ روایت بودن کنار هم است و معنای صله ارحام را دارد. حتی وقتی صندلی‌ای خالی مانده باشد، با خاطره‌گویی از رفتگان در این شب، یادشان در قلبمان زنده است.

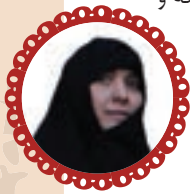




یلدا با قصه معنا داشت

صدای پدر بزرگ هنوز در گوش‌های فاطمه وحیدیان طنین می‌اندازد؛ گویی همین دیروز بود که دور کرسی گرم نشسته بودند. پدر بزرگ را همه در محله «ملا» صدا می‌زدند؛ مردی که هم واعظ بود و هم نقال. او می‌گوید: شب چله که می‌شد، دلمان تاب نمی‌آورد. انگار همه خاطره‌های یک سال را می‌خواستیم به یک باره در آن شب از بزرگ‌ترها بشنویم. او ادامه می‌دهد: بزرگ‌ترها دور تادوراتاق بر پشتی تکیه می‌دادند و ما بچه‌ها، نقل مجلس بودیم. پدر بزرگ شروع می‌کرد به تعالی. قصه‌های امیرارسلان را چنان با آب و تاب برایمان تعریف می‌کرد که گویی پرده‌ای از افسانه جلویمان گشوده می‌شد. سکوت بر جمع حکمفرما می‌شد؛ فقط صدای گرم او شنیده می‌شد. آن قدر محو داستان می‌شدیم که گذر زمان را گم می‌کردیم. نیمه شب که می‌شد، تازه به خودمان می‌آمدیم که ای وای، هنوز نصف قصه مانده است.

و در این فاصله، هم‌زمان با نقالی پدر بزرگ، مادر بزرگ هم بیکار نمی‌ماند. از تنور گلی حیاط، بوی خوش فطیر مسکه برمی‌خاست و نان‌های داغی که در سینی‌های بزرگ می‌گذاشتند. وحیدیان ادامه می‌دهد: همه چیز ساده بود، اما این سادگی به دل می‌نشست.



خوشحالی‌های سالم و بی‌تکلف

برای ملیحه مستقل، این شب چله و خاطره‌هایی که شنیده، یک بازگشت است؛ بازگشتی نمادین به خانه پدر بزرگ. ملیحه خانم تعریف می‌کند: در شب یلدا همه فامیل در یک اتاق بزرگ جمع می‌شدیم؛ بزرگ‌ترها خاطراتشان را می‌گفتند و بچه‌ها مشغول بازی می‌شدند. او ادامه می‌دهد: پدر بزرگ عاشق کله پاچه بود. پس طبیعی بود که یلدا ی خانه پدر بزرگ هر سال بوی کله پاچه، جگر و سبزی‌های معطر بدهد. اما اوچ هنر او و مادر بزرگم، پختن سیرابی‌های شکم‌پر بود؛ بقچه‌های کوچکی که بابرنج، آلوچه یا مخلوطی از حبوبات و ادویه‌های خوشبو پر می‌شد. برای ما بچه‌ها، این خوراکی سیرابی، گنجینه اسرارآمیزی بود. با بی‌صبری می‌خوردیم تا ببینیم هر کد امان چه چیزی نصیبش شده است. این برای ما یک بازی بود.

مستقل ادامه می‌دهد: آن شب با بازی و داستان‌گویی می‌گذشت. هیچ برنامه از پیش تعیین شده‌ای در کار نبود. خودمان بودیم و بازی‌های کودکانه‌مان. فرمول شادی مان در یک جمله خلاصه می‌شد: باهم بودن. همان کنار هم بودن ساده، عمیق‌ترین و ماندگارترین خوشی را برایمان می‌ساخت؛ خوشحالی‌ای سالم و بی‌تکلف که از جنس دل بود.



یلدایی که با احترام زنده می‌ماند

برای مریم طوفانی که ۵۹ بهار از زندگی‌اش گذشته، شب‌های چله با شیطنت‌های کودکی‌اش گره خورده است؛ شیطنت تنهاد ختر جمع نوه‌ها. او می‌خندد و می‌گوید: یلدا ی امروز ظاهرش قشنگ‌تر شده است، اما مثل قدیم نیست. برای برخی از مردم تجملات، چاشنی یلدا شده است. شب چله به حضور بزرگ‌ترهایش زنده است و تا وقتی بزرگ‌ترها در جمع باشند، یلدا نفس می‌کشد.

طوفانی تعریف می‌کند: آن زمان مثل الان میوه‌های رنگارنگ نداشتیم. انار و هندوانه را زیرکاه می‌کردند تا برای اول زمستان بماند. انگور را هم در انباری آویزان می‌کردند. گاهی هندوانه را قاچ می‌کردیم که نه تنها سرخی نداشت، بلکه می‌دیدیم دانه‌هایش هم سبز شده است. بچه‌های ما اگر الان آن میوه را ببینند نمی‌خورند، اما ما به همان شاد بودیم و با خوشحالی و خنده می‌خوردیم.

کرسی‌هایی که هنوز گرم‌اند

برای طیبه چمی مو، همسر شهید حسین مجیدی، شب چله بوی خانه پدر بزرگ را می‌دهد؛ خانه‌ای که شب چله در آن جمع می‌شدند و خاله‌ها و دایی‌ها همگی کنار کرسی دور هم می‌نشستند.

طیبه خانم از آن شب و داستان‌های شیرین مادر بزرگش چنین می‌گوید: خدا رحمتش کند؛ برای آن شب مقداری انار کنار می‌گذاشت و برای اینکه انارها سالم بماند، آن‌ها را در انباری، زیر کاه پنهان می‌کرد تا شب چله تازه و سرخ‌روی سفره بگذارد. او ادامه می‌دهد: مادر بزرگم با سواد بود و قرآن خواندن را به دیگران آموزش می‌داد. در آن شب، بچه‌ها را دور خودش جمع می‌کرد و کتاب قصه امیرارسلان نامدار را برایمان می‌خواند. شب چله دوران کودکی من خاطره‌انگیز است. طیبه خانم ادامه می‌دهد: بعد از قصه‌گویی شب‌ها با بازی گل یا پوچ می‌گذشت و صدای خنده‌ها کرسی را گرم‌تر می‌کرد. زمستان‌ها ساخت بود؛ سرویس بهداشتی در حیاط قرار داشت و وقتی برف می‌بارید، پدر بزرگ با بیل، میان برف‌ها برایمان تونل می‌زد.

زندگی مشترک طیبه چمی مو فقط یک سال و سه ماه طول کشید. سهم باهم بودن نشان تنها پنج ماه بود. حالا شب چله برای او، هم یاد آن کرسی‌هاست و هم یاد رفتنی که زمستان زندگی‌اش را بلندتر کرد.



روایت مربی کونگ فو که سال هاست بچه های محله شفا را در مسیر ورزش و زندگی هدایت می کند

اول رفیق، بعد مربی



راه تجربه

صفائی اوارد باشگاه رزمی کاران در محله شفا که می شویم، صدای برخورد پاها با زمین و ریتم منظم حرکات، فضا را پر کرده است. اینجا فقط تمرین بدن نیست؛ تمرین تمرکز، جسارت و خودباوری است. باشگاه رزمی کونگ فو با سبک نیو کونگ فو در مسجد امام خمینی^(ع)، جایی است که سیده زهرا بیات بیش از پنج سال است به عنوان مربی در آن فعالیت می کند. این مربی بیست و هشت ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد روان شناسی و ورزشی و دان ۵ کونگ فو است و بیش از ۱۰ سال سابقه مربیگری دارد. شاگردانش در اینجا تنها برای مبارزه آموزش نمی بینند؛ آن ها یاد می گیرند چگونه بدن و ذهن را هم زمان کنترل کنند. در کلاس های او، حرکات رزمی، فرم ها، حرکات نمایشی و کار با سلاح در کنار هم آموزش داده می شود؛ ترکیبی که بسیاری از هنرجویانش را در مسیر قهرمانی قرار داده است.

آغاز مسیر از کلاس های اوقات فراغت

زهرا مسیرش را از نه سالگی آغاز کرد؛ سنی که بسیاری از کودکان، ورزش را صراف برای بازی تجربه می کنند. او در این باره می گوید: تابستان قرار بود در کلاس های اوقات فراغت ثبت نام کنم. سال قبل، تجربه شرکت در کلاس های هنری و نقاشی را داشتم و متوجه شدم این مسیر بار و حیه من همخوانی ندارد. همین بی علاقی سبب شد سال بعد در کلاس کونگ فو ثبت نام کنم. پس از گذراندن آن دوره، فهمیدم به ورزش های رزمی علاقه دارم و تصمیم گرفتم این مسیر را ادامه دهم. تمرین ها خیلی زود برای اورنگ رقابت گرفت. اولین حضور رسمی اش در مسابقات به ده سالگی بازمی گردد؛ رقابت های استانی که با کسب مدال برنز همراه شد. اما این، تنها آغاز راه بود. زهرای افزایش پیدا کرد. آن، موفق به کسب مدال طلا شد. این موفقیت ها باعث شد مسیرم را جدی تر دنبال کنم. او در سال های بعد، در رقابت های کشوری در شهرهایی چون کرمان، تهران و شیراز حاضر شد و هر بار توانست مقام های اول تا سوم را کسب کند؛ دستاوردی که تا امروز به بیش از شصت حکم و مدال استانی و هجده مدال کشوری رسیده است. زهرا بیات در کنار کونگ فو، تکواندو را نیز به صورت حرفه ای ادامه داد و به عنوان عضو تیم تکواندو در سطح مدارس فعالیت داشت. تجربه ژیمناستیک در سطح حرفه ای نیز به مهارت های حرکتی او عمق بیشتری بخشید.

حمایت از عدالت آموزشی

ورود او به دنیای مربیگری صرفاً یک تغییر نقش نبود. بیات در فاصله سال های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ عنوان مربی برتر را کسب کرد و تیم تحت هدایتش در بسیاری از مسابقات، مقام اول تیمی را به دست آورد؛ به گونه ای که به گفته خودش «به طور معمول در مسابقات، سکوهای برتر از آن بچه های ماست». باشگاهی که او در آن فعالیت می کند، ویژگی های منحصر به فردی دارد. این مجموعه، وابسته به مسجد است و ورزش را در کنار فعالیت های فرهنگی و اجتماعی پیش می برد. زهرا خانم که طی پنج سال گذشته در این مکان مشغول به فعالیت است، تلاش کرده فضایی امن، سالم و در دسترس برای کودکان و نوجوانان فراهم کند. یکی از رویکردهای مهم این باشگاه، عدالت آموزشی است. بر این اساس، علاوه بر اعطای تخفیف به هنرجویان، کودکان و نوجوانانی که از نظر مالی در شرایط مناسبی نیستند، می توانند

به صورت رایگان در کلاس ها شرکت کنند.

مؤثر بودن آموزش ها

باشگاه از نظر اندازه ی فضا، نسبت به بسیاری از مجموعه های مشابه بزرگ تر است و در هر دوره پذیرای سی تا چهل هنرجوست. نتایج مسابقات گواه مؤثر بودن این آموزش هاست؛ به طوری که در هر دوره رقابتی، از میان چهل شاگرد او، حدود ۲۵ نفر موفق به کسب مقام می شوند. در میان آن ها، دو هنرجو به سطح ستاره هشتم رسیده اند؛ ورزشکارانی که علاوه بر تسلط بر مهارت های رزمی، در ژیمناستیک و کار با سلاح نیز در سطح ممتازی قرار دارند.

بیات درباره روحیات متفاوت هنرجویان می گوید: همه بچه ها شبیه هم نیستند. برخی روحیه ای جسور و تهاجمی دارند و به همین دلیل در مسابقات موفق تر ظاهر می شوند. به اعتقاد او، اگر این جسارت به درستی هدایت شود، یک امتیاز بزرگ است. خود او نیز از همان سال های ابتدایی حضور در مسابقات، این روحیه جسورانه را داشته است. با بیان این خاطره، خنده ای بر لبانش می نشیند و ادامه می دهد: همیشه در باشگاه و مسابقات با تمام توان حریفم را می زدم. حتی گاهی مادر هانز من می آمدند و می گفتند، می شود زهراکمی آرام تر بزنی؟ اما همین روحیه بود که باعث شد تا دوم مسیر من شد.

آمدگی توأمان جسم و ذهن

او معتقد است مربی ای که خود سابقه حضور در میدان مسابقه را دارد، درک بهتری از هنرجو خواهد داشت. زهرا بیات توضیح می دهد: وقتی بچه ها وارد زمین می شوند، احساس می کنم خودم در آنجا هستم و سعی می کنم هدایتشان کنم. به نظر من، یک مربی باید بداند چه زمانی باید تشویق کند و چه زمانی جدی و قاطع باشد. او علاوه بر تمرین های بدنی، به «روان شناسی ورزشی» نیز علاقه مند است و با ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد این رشته، تلاش کرده دانش روان شناسی را در فرایند آموزش ادغام کند. زهرا در این باره توضیح می دهد: پیش از این، از نظر فنی می دانستم چه تمریناتی به هنرجویانم بدهم، اما آگاهی کمتری از بعد ذهنی داشتم. حال تلاش می کنم آمادگی جسمانی و آمادگی ذهنی، مکمل یکدیگر باشند. وقتی از اومی پرسیم اگر به دوران کودکی بازمی گرد، آیا بار دیگر همین مسیر را انتخاب می کند، پاسخی کوتاه و قاطع می دهد: اگر به نه سالگی ام برگردم، بدون هیچ تردیدی باز همین رشته را انتخاب خواهم کرد.

همیشه حواسش به ماهست

● ● ستایش اسحاقی، هجده ساله

یازده سال است که کونگ فو را گام به گام از مربی ام، زهرا بیات آموخته ام و اکنون کمربند مشکی ودان ۳ دارم. طی این یازده سال توانستم بیش از پنجاه مقام استانی و دوازده مقام کشوری کسب کنم. آنچه در این سال ها برایم درخشان تر از هر مدالی بوده، وجود مربی ام است. او با ما رفیق است و همیشه همراهی مان می کند. گاهی می بینیم به خاطر تمرین های ما از تفریح و زندگی اش می زند. حضورش در مسابقات برایمان دلگرم کننده است. یکی دو بار پیش آمد که به واسطه گرفتاری های کاری نتوانست در مسابقات کنارمان باشد. نبودش برایمان خیلی سخت بود. همیشه در کنار زمین حواسش به ما هست و راهنمایی مان می کند. خانم بیات تک بعدی نیست و افق دیدش فراتر از یک سبک و ورزش است. من هم تلاش می کنم شبیه او باشم. همیشه به ما می گوید از استادان دیگر هم فنون رزمی را بیاموزید. از ما می خواهد در یادگیری مغرور نباشیم و تأکید می کند که غرور، بلندترین دیوار در مسیر یادگیری است.



پاگیر مربی شدم

● ● پرینسا کاظمی نسب، شانزده ساله

سه سال تواندم و کار می کردم تا اینکه با کونگ فو آشنا شدم و همان جا ماندگار شدم. چیزی که مرا به سوی این رشته کشاند، اشتیاق یاد گرفتن هنری نو و کار با سلاح بود. روزی تبلیغ کلاس ها را دیدم و بی درنگ راهی مسجد امام خمینی^(ع) شدم. آن روزها چندان به فکر مسابقه و مقام نبودم؛ تنها چیزی که می خواستم، همین بود که بتوانم با سلاح کار کنم. حالا بعد از این مدت، کمربند سبزم را با افتخار می بندم. در مسابقات استانی، در بخش سلاح به مقام اول رسیدم و در بخش مبارزه استانی، یک بار دوم و یک بار اول شدم. آنچه مرا بیش از هر مدالی و مقامی در این سالن نکه داشته، اخلاق و همراهی مربی ام، خانم بیات است. ابتدا آمده بودم تا فنن بیاموزم؛ او به من نشان داد پشت هر حرکتی، یک درس زندگی خوابیده است. از او آموختم که مشکلات، هر قدر هم سخت و بزرگ به نظر برسند، راه حلی دارند؛ فقط باید نگاهمان را عوض کنیم.





زمستان برای «محمود جنگی» یادآور خاطرات گذشته است

خانه پدر بزرگ برای همه بود

۲

صندوق
خاطرات

● جای خالی بی بی جان برایمان سخت بود

حاج آقا شاپوری، از قدیمی های هیئت علی اصغر^(ع) در محله سرشور، بیشتر وقت ها در خانه اش، مراسم روضه برپا بود. ساکن محله زرخش (شهید بصیر) همان طور که خاطرات پدر بزرگ را تعریف می کند، بغض گلویش را می گیرد. انگار شیرینی خاطرات آن روزها با جای خالی پدر بزرگ و مادر بزرگش برایش تلخ شده است. ادامه می دهد: همیشه عطر گل های محمدی باغچه اش از سر کوچه به مشام می رسید. هنوز هم عطر این گل مرا به خاطرات آن دوران می برد.

آقا محمود تعریف می کند: بی بی جانم که رفت، پدر بزرگ عصا به دست شد. می گفت «بابا جان با رفتن او عصای دست زندگی ام رفت؛ دیگر تکیه گاه ندارم».

● آخرین آدم برفی در کنار مادر بزرگ

جنگی می گوید: زمستان همان سال (۱۳۸۳) دوباره در خانه قدیمی پدر بزرگ جمع شدیم. بساط انار و چای داغ و شوخی و خنده نوه ها با پدر بزرگ برپا بود. یکی از بچه های فامیل پیشنهاد درست کردن آدم برفی را داد. آن موقع سرباز بودم. همه دویدم داخل حیاط؛ آن قدر گرم برف بازی و درست کردن آدم برفی بودیم که یادم رفته بود هوا سرد است.

او تعریف می کند: آدم برفی که تمام شد، دیدم پدر بزرگ آرام آرام بلند شد و عصا زان رفت داخل خانه و چند دقیقه بعد، سطل سفیدی آورد و گذاشت روی سر آدم برفی و با خنده گفت «بابا! برایش کلاه آوردم تا شب سرما نخورد». آقا محمود کنار همان آدم برفی با آن کلاه سفیدش ایستاد و با پدر بزرگش عکس یادگاری گرفت.

حالا دیگر نه پدر بزرگی است و نه آن خانه قدیمی؛ ولی خاطرات پدر بزرگ و بی بی جان همیشه در قلب نوه هایش زنده است.



صفائی اهر سال با آمدن زمستان، خاطره پدر بزرگ در ذهن محمود جنگی زنده می شود: خاطره آخرین آدم برفی که در کنار او درست کرد. به قول آقا محمود، فعال فرهنگی محله زرخش (شهید بصیر) خانه پدر بزرگ مثل دفتر کاهی قدیمی بود که عطر و بوی خاصی می داد و هر گوشه اش از دستخط خاطرات کودکی نوه هایش پر شده بود.

● در خانه پدر بزرگ به روی همه باز بود

پدر بزرگش از قدیمی های محله سرشور بود، راننده تاکسی و اهل دل بود. همیشه دوست و آشنا را به خانه اش دعوت می کرد. چه برسد به نوه هایش. آقا محمود می گوید: او خیلی میهمان نواز بود و برای سهولت آمدن مهمان، به قفل در خانه اش، سیم مفتولی بسته بود که حکم آیفون را داشت. هر که می آمد، آن سیم را می کشید و در را باز می کرد. پدر بزرگ می گفت این چفتی در خانه برکت می آورد؛ همه اهالی محله می دانستند در خانه حاج آقا شاپوری از نماز صبح تا غروب آفتاب به روی همه باز است. جنگی ادامه می دهد: علاوه بر همسایه ها، دوست و فامیل، اگر پدر بزرگ زائران خسته و سرگردانی را می دید که می خواستند یکی دو ساعت استراحت کنند، نشانی خانه اش را می داد. آن ها هم می دانستند اگر سیم مفتولی را بکشند، در خانه باز می شود و مهمان خانه پدر بزرگ می شوند. هر چه بود، برای همه بود.

مرکز نیکوکاری شهدای مسجد النبی^(ص) در آغاز زمستان با توزیع بسته های معیشتی در شب یلدا به خانوارهای تحت پوشش کمک کرد

یلدا، بهانه ای برای مهربانی



عیدگاه

مسجد النبی^(ص) آشنا شده است. او نیز سرپرست خانوار است و می گوید: خدا به این خیران هر چه می خواهند بدهد. این بسته ها کمک می کند مشکلات زندگی مان کمتر شود و دستان پیش بچه ها خالی نماند.

● حمایت مستمر از مددجویان

مدیر مرکز نیکوکاری و کانون خادم یاری شهدای مسجد النبی^(ص) درباره این طرح توضیح می دهد: این بسته ها به مناسبت شب یلدا، با کمک خیران تهیه شده است و بین ۲۵۰ خانواده تحت پوشش مرکز توزیع می شود که شامل اقلام مختلف مواد غذایی است. به گفته اصغر عباسی، از مجموع ۲۵۰ خانوار تحت پوشش، در ۱۲۰ خانواده، بانوان سرپرست هستند که اغلب سن زیادی دارند و توانایی انجام کار هم ندارند. او می گوید: این بانوان برای تأمین مایحتاج زندگی به حمایت مستمر نیاز دارند. اغلب آن ها در محلات حاشیه شهر سکونت دارند و توسط اعضای مرکز نیکوکاری و کانون خادم یاری شهدای مسجد النبی^(ص) شناسایی شده اند.

واقعاً نیازمند هستند. توزیع بسته های معیشتی، لوازم التحریر و کمک های موردی، در طول سال برای این خانواده ها انجام می شود. او ادامه می دهد: در قرآن کریم تأکید شده که انجام کار خیر، در اصل برای خود مانعیت دارد. کمک به دیگران، توشه ای برای زندگی اخروی ماست و همین که خداوند این توفیق را نصیبمان کرده، نعمتی بزرگ است.

● کمک های خیریه، تکیه گاه خانواده ها

فاطمه، یکی از مددجویان این مرکز، خودش را از بولوار شهید نامجو به مسجد رسانده است. سرپرست خانوار است و از اعضای معلول خانواده اش پرستاری می کند. چهار سالی می شود که تحت پوشش مرکز خیریه مسجد النبی^(ص) قرار دارد. بالاینکه این خانواده تحت حمایت سازمان بهزیستی است و مستمری ماهانه دریافت می کند. این کمک ها پاسخگوی همه هزینه های زندگی نیست. او می گوید: اگر کمک های این خیریه نباشد، با مشکلات زیادی روبه روی می شویم. سال گذشته بخاری نداشتیم و بایگیری خیران همین مرکز، بخاری به دستان رسید. هر وقت مشکلی پیش می آید، اول با مدیر مرکز، آقای عباسی، صحبت می کنم و خدا را شکر تا امروز دستم پیش خانواده خالی نمانده است. مریم خانم هم از بولوار توس آمده است و بسته معیشتی اش را تحویل می گیرد. حدود یک سال است که با مرکز نیکوکاری

صدر مرکز نیکوکاری و کانون خادم یاری شهدای مسجد النبی^(ص) محله احمدآباد، در هفته گذشته با همراهی خیران و نمازگزاران این مسجد، توانست ۲۵۰ بسته معیشتی تهیه و میان خانواده های نیازمند تحت پوشش خود توزیع کند. این بسته ها در آستانه شب یلدا آماده شده بود تا در روزهایی که سفره بسیاری از خانواده ها کوچک تر از همیشه است، کانون خانواده ها گرم بماند.

● خیرانی که پای کار همدلی ایستاده اند

بسته های معیشتی، گوشه ای از شبستان مسجد چیده شده اند. تعدادی از خانواده های تحت پوشش مرکز نیکوکاری مسجد النبی^(ص) نیز خودشان را به مسجد رسانده اند تا بسته ها را تحویل بگیرند. علی مقدم یکی از خیران ثابت این مرکز است. او در بیشتر مناسبت های مذهبی و ملی سهمی در کمک به نیازمندان دارد. مقدم درباره انگیزه اش از این کار توضیح می دهد: انجام کار خیر به انسان آرامش می دهد. همین که بتوانیم گوشه ای از درد و رنج کسی را کم کنیم، برای خودمان آرامش و رضایت قلبی به همراه دارد. این حس خوب، توصیف شدنی نیست. علیرضا مؤمن از دیگر ساکنان قدیمی محله احمدآباد است که از طریق نماز جماعت با مرکز نیکوکاری مسجد آشنا شده است. او می گوید: این مرکز با تحقیق و بررسی دقیق، خانواده های نیازمند واقعی را شناسایی می کند. خانواده هایی که تحت پوشش قرار گرفته اند،

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، ایتارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمرقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب الزمان^(عج)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



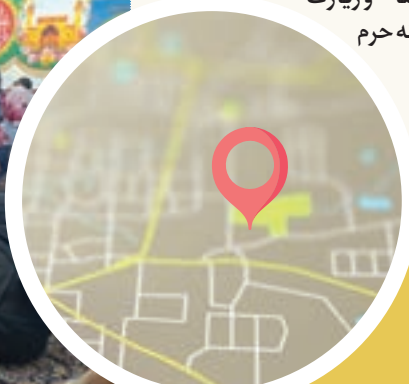
○ موسسه خیریه دخت پیامبر برای دانش آموزان حاشیه شهر، جشن تکلیف برگزار کرد. در این برنامه، دانش آموزان با نحوه صحیح وضو گرفتن و نماز خواندن آشنا شدند. از دیگر برنامه های برگزار شده در این جشن، برگزاری مسابقه و اهدای جوایز به دانش آموزان بود. این مراسم در مسجد المهدی^(عج) محله فلسطین برگزار شد.

تصویر و متن ارسالی از عطیه ذره پرور، ساکن محله فلسطین



○ دوشنبه هفته گذشته به همراه بانوان نمازگزار مسجد امام جواد^(ع) در محله گوهرشاد به زیارت حرم مطهر رضوی رفتیم. در این برنامه، همراه بانوان حدیث کساء، زیارت امام رضا^(ع) و زیارت عاشورا خواندیم و بعد از زیارت به چای خانه حرم مطهر رضوی رفتیم.

تصویر و متن از لیلا زنگنه ابراهیمی، ساکن محله گوهرشاد



محله به روایت شما

○ مسجد چهارده معصوم^(ع) محله کلاهدوز، دوشنبه هفته گذشته، میزبان بانوان محله برای جشن میلاد نور بود. این جشن به همت پایگاه بسیج خواهران شهید بهشتی برگزار شد. در این برنامه، یک سری جهیزیه و سیسمونی به زوج های جوان اهدا شد. هدیه ای نیز به بانوان حاضر در برنامه تقدیم شد.

تصویر و متن ارسالی از زهرا نیکوکار، ساکن محله کلاهدوز



○ همایش «زن خلاق» به همت جمعی از فرماندهان پایگاه های بسیج و اعضای شورای حوزه یک بسیج حضرت فاطمه^(س) در محله احمدآباد، در فرهنگ سرای کودک و آینده برگزار شد. از دیگر بخش های این برنامه، قدردانی از همسر شهید اسفندیانی و پاسداشت صبر، ایثار و مجاهدت خانواده های معظم شهید بود.

تصویر و متن از محبوبه داعی، فرمانده پایگاه بسیج مهدیه



○ سه شنبه هفته گذشته، میز خدمت و سلامت در مسجد امام رضا^(ع) محله جانباز برگزار شد. بانوان شرکت کننده با در دست داشتن کارت ملی برای کنترل فشار خون و قند به مسجد مراجعه کردند. در این برنامه که به همت پایگاه سلامت و پایگاه بسیج مسجد برگزار شد، کادر سلامت درباره بیماری آنفلوآنزا، نحوه مراقبت از بیماران و راهکارهای پیشگیری از بیماری صحبت کردند.

تصویر و متن از تصویر و متن ارسالی از فاطمه صداقت، ساکن محله جانباز